استاد شهيد مرتضى مطهرى(1)

تهيه و تنظيم: سعيده غروى‏

سير زندگانى‏

در 13 بهمن ماه سال 1298 ه . ش، در قريه فريمان، در خانواده‏اى از اهل علم و تقوا كودكى ديده به جهان گشود كه نامش را «مرتضى» نهادند تا اين نام حكايت از روش پسنديده و شيوه مرضىّ او در زندگى داشته باشد و بدين ترتيب بود كه زندگى «استاد مرتضى مطهرى» آغاز شد.

در سنين كودكى به مكتب خانه رفته و به فراگيرى قرآن و ديگر تعليمات ابتدايى پرداخت. نقل مى‏كنند كه در سن 5 سالگى، علاقه زيادى به رفتن به مكتب خانه از خود نشان مى‏داد. در يك شب مهتابى، نزديك صبح، به خيال اين كه صبح شده است، دفتر و كتاب خود را بر داشت و به سوى مكتب خانه روان شد و چون مكتب خانه بسته بود، پشت در آن به خواب رفت. صبح زود پدر و مادر، پس از پيگيرى فراوان، سرانجام او را خوابيده، در پشت در مكتب خانه مى‏يابند.

در سن حدود 12 سالگى، شور و عشق و علاقه به تحصيل علوم دينى در وجودش شعله مى‏كشد.

در سن سيزده سالگى به حوزه علميه مشهد عزيمت نموده و تحصيل مقدمات علوم دينى را آغاز مى‏كند. مقدمات عربى، فقهى، اصولى و منطقى را تنها از آن جهت مى‏آموزد كه اينها بتوانند او را آماده بررسى سخن فيلسوفان بزرگ بنمايند. لذا مرحوم آقا ميرزا مهدى شهيدى رضوى، مدرس فلسفه الهى حوزه مشهد در ميان آن همه علما و مدرسين حوزه، تنها كسى است كه استاد مطهرى را شيفته خود كرده و دل از دست او ربوده بود، و شايد جاذبه معنوى او و آرزوى حاضر شدن در درس وى بزرگترين مشوق و محرك او در طى كردن هر چه سريعتر علوم مقدماتى بوده است.

استاد مطهرى پس از حدود چهار سال تحصيل در حوزه علميه مشهد، در سال 1315 شمسى، عازم حوزه علميه قم گرديد.

در طى 15 سال اقامت در حوزه علميه قم و كسب فيض از محضر اساتيد بزرگ، براندوخته علمى و معنوى خود افزود و تحصيلات خود را در علوم و فنون مختلف اسلامى ارتقاء بخشيد.

در سال 1331، استاد مطهرى به تهران مهاجرت نموده، فصل پرفراز و نشيب ديگرى از زندگى خود را آغاز نمود. فعاليت علمى ايشان از همين سال آغاز گرديد. ايشان ابتدا به تدريس در مدرسه سپهسالار (مدرسه شهيد مطهرى كنونى) و مدرسه مروى پرداخت و تدريس وى در مدرسه مروى تا سه سال قبل از شهادتش ادامه داشت. استاد شهيد از سال 1334، فعاليت علمى خود را در دانشكده الهيات و معارف اسلامى شروع نموده و كار تعليم و تدريس را در آنجا به مدت بيست و دو سال ادامه داد.

اساتيد

از عوامل مهم تكوين شخصيت شهيد مطهرى، برخوردارى ايشان از اساتيد مبرّز و عالى مى‏باشد. وى از شاگردان برجسته آيت‏اللَّه بروجردى در فقه و اصول محسوب مى‏شد و حتى قبل از مهاجرت آيت‏اللَّه بروجردى (از بروجرد به قم)، چون ايشان را شخصيتى فرزانه يافته بود، تابستانها به بروجرد مى‏رفت و از محضر ايشان بهره مى‏برد.

هم چنين استاد مطهرى دوازده سال تلمّذ نزد امام خمينى(ره) را در تكوين شخصيت خود بسيار مؤثر مى‏دانست. تلمّذ ايشان نزد علامه طباطبايى نيز در تكوين شخصيت علمى و روحى ايشان تأثير اساسى داشت. گر چه مدت تحصيل رسمى استاد نزد علامه حدود سه سال بوده است، ولى رابطه ايشان با مرحوم علامه تا زمان شهادت برقرار بوده و استاد شهيد تا پايان عمر از مرحوم علامه بهره مى‏برده‏اند.

يكى از فرازهاى حساس اين دوران كه در تكوين شخصيت روحى استاد، تأثير به سزايى داشته است، آشنايى با عالم ربانى مرحوم حاج ميرزا على آقا شيرازى (قدس‏سره) بود كه در سال 1320، در اصفهان رخ داد.

از حوادث مهم سال 1350، در زندگانى استاد مطهرى، آغاز ارتباط عرفانى ايشان با آيت‏اللَّه سيد محمد حسين تهرانى است. استاد عليرغم آن كه از نظر سن 10 سال از آيت‏اللَّه تهرانى بزرگتر بودند، ايشان را به عنوان پير طريقت و مربى نفس مى‏شناختند و براى خودسازى از ايشان مدد مى‏گرفتند و اين ارتباط تا زمان شهادت استاد ادامه داشت. بدين ترتيب، بعد ديگرى از شخصيت استاد كه همانا عرفان عملى و سير و سلوك مى‏باشد، آشكار مى‏شود.

استاد مطهرى اساتيد ديگرى نيز داشته‏اند، كه از آن جمله مرحوم آيت‏اللَّه‏سيد محمد محقق داماد و مرحوم آيت‏اللَّه حجت تبريزى مى‏باشند.

آثار

استاد، مقدمه و پاورقى جلد اول «اصول فلسفه» را در سال 1332 و شرح جلد دوم آن را نيز در سال بعد به پايان رساند. با اين كه بيش از 37 سال از تأليف اين كتاب مى‏گذرد، گردش ايام از طراوت بيان و استحكام منطقى آن چيزى نكاسته است. جلد سوم اين كتاب نيز در سالهاى بعد، از چاپ خارج شد. تأثير اين كتاب در خنثى كردن تبليغات ماركسيستى حزب توده در آن زمان و به طور كلى، تأثير آن در نجات مبارزان از افكار مادى تا پيروزى انقلاب اسلامى و بعد از آن، بر كسى پوشيده نيست.

احسان طبرى، ايدئولوگ حزب توده، كه در اواخر عمر خود، ماركسيسم را مردود اعلام كرد و به اسلام روى آورد، در مصاحبه‏اى اين تغيير ايدئولوژى خود را نتيجه مطالعه آثار استاد مطهرى خصوصاً كتاب اصول فلسفه و روش رئاليسم بيان كرد.

كتاب داستان راستان نيز محصولى از تلاشهاى استاد در اين سالهاست. اين كتاب در سال 1339 از چاپ خارج شد و در سال 1344 از سوى كميسيون ملى يونسكو در ايران، برنده جايزه يونسكو گرديد.

در سال 1345، مقالاتى در مجله «زن روز» آن زمان بر ضد حقوق زن در اسلام منتشر شد كه عواطف مردم متدين را جريحه دار و بسيارى از خوانندگان خود را به اسلام بدبين ساخته بود. استاد شهيد مقالاتى در پاسخ به آن مقالات نگاشتند و در همان مجله، در مقابل آن مقالات به چاپ رسيد كه البته انعكاس خوبى نيز داشت و موجب افزايش تيراژ آن مجله گرديد. بعدها آن مقالات به صورت كتاب «نظام حقوق زن در اسلام» درآمد.

هسته اصلى برخى از كتابهاى استاد شهيد مانند «عدل الهى»، «خدمات متقابل اسلام و ايران»، «جاذبه و دافعه على(عليه‏السلام)» سخنرانى‏هايى است كه در حسينيه ارشاد ايراد شده است. هم چنين بخش اعظم كتاب «حماسه حسينى» و كتاب «گفتارهاى معنوى» متن سخنرانيهاى استاد در اين مؤسسه است كه بعد از شهادت ايشان به چاپ رسيده است. كتابهاى «علل گرايش به ماديگرى»، «امدادهاى غيبى در زندگى بشر»، «انسان كامل» و «سيرى در نهج‏البلاغه» نيز در اصل سخنرانيهاى ايشان در مجامع مختلف بوده‏اند.

كتاب «انسان و سرنوشت» محصول درسهاى ايدئولوژيك استاد در هيئت‏هاى مؤتلفه اسلامى است كه در هدايت مبارزه در صراط مستقيم اسلام و دفع شبهات در زمينه سرنوشت و قضا و قدر تأثير زيادى داشته و مقدمه آن تحت عنوان «عظمت و انحطاط مسلمين» بسيار پربار و راهگشا و داراى بار اجتماعى و سياسى است. كتاب «مقدمه‏اى بر جهان‏بينى اسلامى» كه شامل 6 جلد است مقارن اوجگيرى نهضت به رشته تحرير در آمده و در آن بسيارى از لغزشگاه‏هاى فكرى روشنفكران مسلمان نشان داده شده است.

كتاب «نهضتهاى اسلامى درصد ساله اخير» نيز محصول دوره اوجگيرى نهضت اسلامى است و در ايام فاجعه هفدهم شهريور57 انتشار يافت.

تحليل همه آثار قلمى و زبانى استاد، فرصت زيادى مى‏خواهد. همين مقدار براى اين مقاله كافى به نظر مى‏رسد. مهم اين است كه اين گونه تلاشها را هرگز نبايد ناديده گرفت.

برگرفته از كتاب «سيرى در زندگان استاد مطهرى»

ادامه دارد...